Journal of Intelligent Strategic Management
Vol(4), 437-464.
Bumara.ir

Examining Integrated Management Capacities In Coastal Cities And Formulating Urban Design Strategies For Economic Value Creation: A Case Study Of Bandar Abbas

Yaghoub Doozandegan — Department of Urban Planning, Ara.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Rasoul Darskhan * — Department of Urban Planning, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Mostafa Basiri — Department of Urban Planning and Architecture, Ilk.C., Islamic Azad University, Ilkhchi, Iran.

Nima Valizadeh — Department of Architecture, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Abstract

Despite possessing port-related locational advantages, natural resources, transport and connectivity infrastructure, and cultural capital, coastal cities do not necessarily achieve sustainable economic value because of disconnects among management systems, spatial organisation, economic activities and ecological requirements. This study aimed to identify integrated management capacities in coastal cities and to formulate urban design strategies for economic value creation in Bandar Abbas. The study adopted an applied orientation and an exploratory sequential mixed-methods design within a pragmatic paradigm. In the qualitative phase, data obtained from semi-structured interviews and field observations were analysed systematically, yielding 157 initial codes and five core categories: infrastructural integration and city–coast logistics linkages; place-identity regeneration and the experience economy; natural capital and green–blue infrastructure; participatory governance and equitable benefit distribution; and spatial adaptability and experimental learning. In the quantitative phase, a researcher-developed questionnaire based on the qualitative findings and theoretical framework was administered through cluster sampling to 384 residents aged 18 years and over who had lived in Bandar Abbas for more than two years. The data were analysed using the Friedman test, Pearson's correlation coefficient and one-way analysis of variance. The findings showed that economic diversification, infrastructure improvement and stakeholder collaboration were assigned the highest priority. At the dimensional level, enhancement of social life, tourism and cultural capital, and land-use management and optimisation ranked higher, whereas the ecological and economic resilience and security dimensions ranked lower. Positive and statistically significant relationships were observed among the urban design components, and the four specialist groups differed significantly in their assessments of all ten components. Integrating the findings resulted in five strategies: establishing a multifunctional city–coast corridor, creating an identity–experience axis, developing a green–blue network and climate-resilient design, building participatory institutions, and establishing pilot precincts supported by convertible infrastructure. The results indicate that economic value creation in Bandar Abbas cannot be achieved through the isolated exploitation of coastal capacities; rather, it depends on coordination among management, spatial organisation, economic activity, society and the environment. Accordingly, urban design can serve as a bridge between integrated-management capacities and sustainable economic value creation.

Keywords: Integrated Management of Coastal Cities, Urban Design, Economic Value Creation, Participatory Governance, Bandar Abbas

How to Cite: Doozandegan,Y , Darskhan,R , Basiri,M and Valizadeh,N . (2025). Examining Integrated Management Capacities In Coastal Cities And Formulating Urban Design Strategies For Economic Value Creation: A Case Study Of Bandar Abbas. Journal of Intelligent Strategic Management .4(4), 437-464.
doi: 10.87453/bumara.2026.373601.0177

Intelligent Strategic Management (JISM) in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.
© Authors

* **Corresponding Author:** darskhan@iaut.ac.ir

Original Research
Received: 2025/08/04
Review: 2025/09/06
Accepted: 2025/09/23
eISSN: 2891-4128

نشریه مدیریت استراتژیک هوشمند
دوره ٤، شماره ٤، زمستان، ١٤٠٤، ٤٣٧-٤٦٤
Bumara.ir

بررسی ظرفیت‌های مدیریت یکپارچهٔ شهرهای ساحلی و تبیین راهبردهای طراحی شهری برای خلق ارزش‌افزودهٔ اقتصادی؛ مورد مطالعه شهر بندرعباس

یعقوب دوزندگان | گروه شهرسازی، واحد بین‌الملل ارس، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

رسول درسخوان * | گروه شهرسازی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران .

مصطفی بصیری | گروه شهرسازی و معماری، واحد ایلخیچی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلخچی، ایران.

نیما ولی‌زاده | گروه معماری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳
بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱
eISSN: 2891-4128

چکیده

شهرهای ساحلی با وجود برخورداری از موقعیت بندری، منابع طبیعی، زیرساخت‌های ارتباطی و سرمایه‌های فرهنگی، به‌دلیل گسست میان مدیریت، سازمان فضایی، فعالیت‌های اقتصادی و الزامات بوم‌شناختی، لزوماً به ارزش‌افزودهٔ اقتصادی پایدار دست نمی‌یابند. پژوهش حاضر با هدف شناسایی ظرفیت‌های مدیریت یکپارچهٔ شهرهای ساحلی و تبیین راهبردهای طراحی شهری برای خلق ارزش‌افزودهٔ اقتصادی در شهر بندرعباس انجام شد. تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، آمیخته با طرح متوالی اکتشافی در چارچوب پارادایم عمل‌گرایی است. در بخش کیفی، داده‌های حاصل از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و مشاهدهٔ میدانی با کدگذاری نظام‌مند تحلیل شد و ۱۵۷ کد اولیه و پنج مقولهٔ هسته‌ای شامل یکپارچگی زیرساختی و پیوندهای لجستیکی شهر–ساحل، بازآفرینی هویت مکانی و اقتصاد تجربه، سرمایهٔ طبیعی و زیرساخت سبز–آبی، حکمرانی مشارکتی و توزیع عادلانه منافع و انطباق‌پذیری فضایی و یادگیری آزمایشی شناسایی شدند. در بخش کمّی، پرسش‌نامهٔ محقق‌ساخته برآمده از یافته‌های کیفی و چارچوب نظری، میان ۳۸۴ شهروند ۱۸ سال و بیشتر ساکن بندرعباس با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای توزیع شد و داده‌ها با آزمون فریدمن، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس یک‌طرفه تحلیل شدند. یافته‌ها نشان دادند که تنوع‌بخشی فعالیت‌های اقتصادی، بهبود زیرساخت‌ها و همکاری ذی‌نفعان بالاترین اولویت را دارند. در سطح ابعاد، ارتقای زندگی اجتماعی، گردشگری و سرمایهٔ فرهنگی و مدیریت و بهینه‌سازی کاربری‌های زمین در رتبه‌های بالاتر قرار گرفتند، درحالی‌که ابعاد اکولوژیکی و تاب‌آوری و امنیت اقتصادی رتبهٔ پایین‌تری داشتند. همچنین، میان مؤلفه‌های طراحی شهری روابط مثبت و معنادار مشاهده شد و میان چهار گروه تخصصی در ارزیابی هر ۱۰ مؤلفه تفاوت معنادار وجود داشت. برآیند تلفیق یافته‌ها به تبیین پنج راهبرد شامل ایجاد کریدور چندعملکردی شهر–ساحل، شکل‌دهی محور هویتی–تجربه‌ای، توسعهٔ شبکهٔ سبز–آبی و طراحی اقلیمی تاب‌آور، نهادسازی مشارکتی و ایجاد پهنهٔ آزمایشی و زیرساخت‌های قابل‌تبدیل انجامید. نتایج نشان می‌دهد که خلق ارزش‌افزودهٔ اقتصادی در بندرعباس از بهره‌برداری منفرد از ظرفیت‌های ساحلی حاصل نمی‌شود، بلکه به هماهنگی میان مدیریت، سازمان فضایی، فعالیت اقتصادی، جامعه و محیط‌زیست وابسته است. براین‌اساس، طراحی شهری می‌تواند حلقهٔ واسط میان ظرفیت‌های مدیریت یکپارچه و ارزش‌افزودهٔ اقتصادی پایدار باشد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت یکپارچهٔ شهرهای ساحلی، طراحی شهری، ارزش‌افزودهٔ اقتصادی، حکمرانی مشارکتی، بندرعباس

استناد به این مقاله: دوزندگان، یعقوب و درسخوان، رسول و بصیری، مصطفی و ولی‌زاده، نیما . (۱۴۰۴). بررسی ظرفیت‌های مدیریت یکپارچهٔ شهرهای ساحلی و تبیین راهبردهای طراحی شهری برای خلق ارزش‌افزودهٔ اقتصادی؛ مورد مطالعه شهر بندرعباس. مدیریت استراتژیک هوشمند, ۴(۴) , ۴۳۷-۴۶۴.

مدیریت استراتژیک هوشمند (JISM) در توسعه و تکامل تحت مجوز بین‌المللی کریتیو کامنز با شرایط انتساب–غیرتجاری ۴,۰ منتشر می‌شود.
©نویسندگان

* **نویسنده مسئول:** darskhan@iaut.ac.ir

مقدمه

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی جامعه، موضوعی پیچیده و چندوجهی است که نیازمند بررسی دقیق و گسترده‌ای از عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد (پوتنام[1]،۲۰۲۲). تغییرات اجتماعی به معنای تحولات عمده در ساختار و الگوهای زندگی اجتماعی است که می‌تواند شامل تغییر در شیوه‌های زندگی، ارزش‌ها، هنجارها و سیستم‌های اجتماعی باشد. این تغییرات به ما این امکان را می‌دهد که درک کنیم چگونه رفتارهای سیاسی افراد و گروه‌ها در جوامع مختلف تحت تأثیر این دگرگونی‌ها قرار می‌گیرد و به چه شکل می‌توانند بر مشارکت، فعالیت احزاب و تشکل‌های اجتماعی اثر بگذارند (ازمرلی[2]،۲۰۱۷). یکی از جنبه‌های مهم تغییرات اجتماعی، تحول در ساختار اقتصادی جوامع است. با رشد سریع فناوری و جهانی‌شدن، بسیاری از جوامع به سمت اقتصادهای خدماتی و دیجیتالی حرکت کرده‌اند. این تغییرات، نه‌تنها باعث ایجاد فرصت‌های شغلی جدید شده، بلکه به‌نوعی باعث نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی نیز می‌گردد. به‌عنوان‌مثال، در جوامع با نابرابری‌های اقتصادی بالا، ممکن است گروه‌های محروم، احساس بی‌عدالتی و بی‌توجهی از سوی دولت‌ها کنند و این امر آن‌ها را به سمت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی سوق دهد. در این راستا، ایجاد جنبش‌های اجتماعی به‌عنوان یک واکنش به ناکامی‌های سیستم‌های اقتصادی و سیاسی، می‌تواند به مشارکت سیاسی بالاتر منجر شود (وسل[3]،۲۰۱۸). علاوه بر این، تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی نیز تأثیر عمیقی بر رفتار سیاسی جامعه دارد. به‌عنوان‌مثال، با افزایش سطح تحصیلات و دسترسی به اطلاعات، افراد بیشتر از گذشته نسبت به حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی خودآگاه می‌شوند. این آگاهی می‌تواند باعث افزایش مشارکت سیاسی در قالب رأی‌گیری، اعتراضات خیابانی و تشکیل گروه‌های فشار شود. جوامع جوان‌تری که نفوذ فناوری‌های نوین را تجربه می‌کنند، به‌ویژه در زمینه شبکه‌های اجتماعی، توانایی برقراری ارتباط را افزایش داده‌اند؛ به‌طوری‌که برخی از این جنبش‌ها، نظیر جنبش «صندلی‌های خالی» یا «زندگی سیاهان مهم است»، توانسته‌اند در سطح بین‌المللی ریشه دوانده و تأثیرات عمیقی بر سیاست‌گذاری‌ها و فرآیندهای دولتی داشته باشند (وانتد،۲۰۲۰[4]). در کنار تغییرات اقتصادی و فرهنگی، ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی نیز از عوامل مهم در تغییرات اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی است. با گسترش استفاده از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، افراد به‌راحتی می‌توانند اطلاعات را به اشتراک گذاشته و نظرات خود را بیان کنند (تلی[5]،۲۰۲۰). این تغییرات می‌تواند به ایجاد فضاهای جدید برای بحث‌های سیاسی و اجتماعی و نیز تسهیل در سازمان‌دهی کنش‌های جمعی منجر شود. درعین‌حال، پیامدهای منفی نیز به همراه دارد؛ ازجمله گسترش اطلاعات نادرست و ایجاد شکاف‌های اجتماعی بین گروه‌های مختلف (سردار نیا و

[1] Putnam
[2] Zmerli
[3] Wessel
[4] Van Deth
[5] Tilly

صفایی زاده،۲۰۱۷). فعالیت احزاب و تشکل‌های اجتماعی نیز تحت تأثیر این تغییرات اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. احزاب سیاسی به‌عنوان نمایندگان منافع اجتماعی و گروه‌های مختلف، باید توانایی انطباق با شرایط جدید را داشته باشند. در صورت عدم توانایی در تأمین نیازهای جدید و پاسخگویی به ارزش‌ها و هنجارهای جدید به وجود آمده، این احزاب ممکن است با کاهش محبوبیت و حمایت مردمی مواجه شوند (اون[1]، ۲۰۱۸). در این راستا، تغییرات اجتماعی می‌تواند به ظهور احزاب و تشکل‌های نوینی منجر شود که پاسخ‌گوی دغدغه‌های جدید جامعه هستند و به آن‌ها اعتبار بیشتری می‌دهند. به‌عنوان‌مثال، احزاب سبز که بر مسائل زیست‌محیطی تمرکز دارند، یا احزاب اجتماعی جدید که به مسائل نابرابری و عدالت اجتماعی توجه دارند، مصداقی از این تغییرات هستند (نیکو و قدسی،۲۰۲۱). درنهایت، این تحلیل‌ها می‌توانند به ما کمک کنند تا بهتر درک کنیم که چگونه تغییرات اجتماعی می‌توانند نه‌تنها رفتار سیاسی جامعه را شکل دهند، بلکه بر روندهای دموکراتیک، عدالت اجتماعی و حقوق بشر تأثیر بگذارند. در این راستا، شناخت و درک این ارتباطات و دگرگونی‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران، فعالان اجتماعی و پژوهشگران کمک کند تا بتوانند استراتژی‌های مؤثری برای تشویق مشارکت سیاسی و تقویت ساختارهای اجتماعی و سیاسی کشورها طراحی کنند. این مقولات به ما یادآوری می‌کند که پیچیدگی‌های رفتار انسانی و اجتماعی نیازمند توجه دقیق و مستمر است تا بتوانیم به‌سوی جوامع عادلانه‌تر و دموکراتیک‌تر حرکت کنیم (یوسفی،۲۰۲۰). بر این اساس می‌توان گفت که تغییرات اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای اثرگذار بر رفتار سیاسی، همواره زمینه‌ساز فرصت‌ها و تهدیدهایی برای مشارکت شهروندان بوده است. از یک‌سو، گسترش نابرابری‌های اقتصادی، تحولات فرهنگی و شکاف‌های اجتماعی می‌تواند به کاهش اعتماد سیاسی و در نتیجه افت مشارکت منجر شود و از سوی دیگر، ارتقای سطح آگاهی، توسعه فناوری‌های ارتباطی و شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مشارکت باشد. در چنین شرایطی، صرف شناسایی این تغییرات کافی نیست، بلکه ضرورت دارد از رویکردهای نوین و هوشمندانه برای مواجهه با آن‌ها بهره گرفت. تحلیل استراتژیک هوشمند به‌عنوان ابزاری ترکیبی که داده‌های اجتماعی، سیاسی و فناورانه را یکپارچه می‌سازد، می‌تواند به سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی کمک کند تا با اتخاذ راهبردهای اثربخش، نه‌تنها آثار منفی تغییرات اجتماعی را کنترل کنند، بلکه زمینه افزایش مشارکت سیاسی را نیز فراهم آورند. بر این مبنا، مسئله محوری پژوهش حاضر بررسی چگونگی افزایش مشارکت سیاسی با استفاده از تحلیل استراتژیک هوشمند در مواجهه با تغییرات اجتماعی است.

[1] Owen

روش‌شناسی پژوهش

تعاریف مفهومی

۱- تغییرات اجتماعی: تغییرات اجتماعی به هر تغییری در ساختار، نظام، رفتار و ارزش‌های یک جامعه اشاره دارد. این تغییرات ممکن است در حوزه‌های گوناگونی اتفاق بیفتند، ازجمله اقتصاد، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و فناوری.

تغییرات اجتماعی معمولاً ناشی از عوامل مختلفی هستند، ازجمله:

- تغییرات دموگرافیک: شامل تغییرات در تراکم جمعیت، تغییرات ساختار سنی و جنسیتی جمعیت، رشد یا کاهش نرخ تولد و مرگ‌ومیر و مهاجرت است.
- تغییرات فناوری: شامل پیشرفت‌های علم و فناوری در حوزه‌های مختلفی مانند ارتباطات، اطلاعات، روش‌های تولید و ابداعات فنی است.
- تغییرات اقتصادی: شامل تغییرات در نظام اقتصادی، نرخ توسعه اقتصادی، تغییر در ساختار برخی صنایع و تحولات بازار کار است.
- تغییرات سیاسی: شامل تغییر در سیستم سیاسی، نظام حکومتی، نشانه‌های قدرت و توانمندی‌های سیاسی جامعه است.
- تغییرات فرهنگی: شامل تغییرات در ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، رفتارها و الگوهای فرهنگی جامعه است.

این تغییرات می‌توانند تأثیرات عمیقی روی زندگی افراد و ساختار جامعه داشته باشند و موجب ایجاد تحولات، نوآوری و تغییر در روابط اجتماعی، فرهنگ و سیستم‌های سیاسی می‌شوند.

۲- رفتار سیاسی جامعه: رفتار سیاسی جامعه به فعالیت‌ها، عملکردها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد و گروه‌های مختلف در زمینه سیاست و امور سیاسی اشاره دارد. این رفتارها و عملکردها مرتبط با مشارکت در فرآیندهای سیاسی، انتخابات، به دست آوردن و استفاده از قدرت سیاسی، اعتقادات سیاسی و تعاملات اجتماعی در حوزه سیاست و دولت است.

رفتار سیاسی جامعه شامل موارد زیر می‌شود:

- شرکت و مشارکت سیاسی: این شامل حضور و فعالیت در انتخابات، عضویت در احزاب سیاسی، فعالیت در گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی، مشارکت در تظاهرات و اعتراضات و مشارکت در فرآیندهای سیاسی محلی و ملی است.
- رفتارهای انتخابی: شامل رفتارهای مرتبط با انتخابات مانند رأی‌دهی، پشتیبانی از یک نامزد یا حزب سیاسی خاص و شناخت و مطالعه درباره مسائل سیاسی است.
- فعالیت در گروه‌ها و حرکات سیاسی: شامل عضویت در گروه‌ها، سازمان‌ها، جنبش‌ها و انجمن‌های سیاسی است که در جامعه فعالیت دارند و برای تحقق اهداف سیاسی خاصی تلاش می‌کنند.

• اظهارنظر و تعبیر سیاسی: شامل عبور از حقوق شهروندی مثل آزادی بیان، بحث‌های سیاسی، انتشار مقالات، نوشتن در وبلاگ‌ها، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و حضور در رسانه‌ها و رویدادهای سیاسی می‌شود.

رفتار سیاسی جامعه از رفتارهای فردی گرفته تا فعالیت‌های گروهی و ساختاری تشکیل می‌شود. این رفتارها و نگرش‌ها باعث تشکیل فرآیندهای سیاسی، تقسیمات قدرت، تصمیم‌گیری‌ها و تغییرات در سیستم سیاسی می‌شوند.

۳- مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی یک مفهوم گسترده است که به فعالیت و مشارکت افراد در فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی اشاره دارد. این مشارکت می‌تواند در سطوح مختلفی اتفاق بیفتد، از فعالیت در انتخابات محلی یا ملی تا شرکت در تظاهرات و اعتراضات سیاسی یا حضور در گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی (مدبر،۱۳۹۴:۳).

مشارکت سیاسی شامل عملکردها و فعالیت‌های زیر است:

• رأی‌گیری: شرکت در انتخابات و رأی‌دهی برای انتخاب نمایندگان و نمایندگان ملی یا در تصویب قوانین و مقررات سیاسی.

• فعالیت در احزاب سیاسی: عضویت در احزاب سیاسی، حمایت مالی و فعالیت در فرایندهای داخلی آن‌ها، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های حزبی و شرکت در فعالیت‌های انتخابی و سیاسی آن‌ها.

• فعالیت در حرکات و گروه‌های سیاسی: شرکت و همکاری با نهادها، جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی که برای تحقق اهداف مشخص سیاسی فعالیت می‌کنند و در حمایت از سیاست‌های خاصی دخیل هستند.

• اعتراضات و تظاهرات: شرکت در تظاهرات سیاسی، معترض شدن علیه سیاست‌ها یا تصمیم‌گیری‌های سیاسی خاص و بیان مطالبات سیاسی از طریق اعتراضات عمومی.

مشارکت سیاسی نه‌تنها به مشارکت فعال در انتخابات محدود نمی‌شود، بلکه شامل همه اقداماتی است که افراد به‌منظور تأثیرگذاری در فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌انجامند. این بر عهده همه افراد می‌باشد و نقش مهمی در تقویت دموکراسی و پایداری سیاسی جامعه دارد.

۴- فعالیت احزاب: فعالیت احزاب سیاسی به اقدامات و فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود که اعضای یک احزاب سیاسی در قالب‌سازمانی خاص برای تحقق اهداف سیاسی خود انجام می‌دهند. احزاب سیاسی معمولاً گروه‌هایی هستند که بر اساس ایدئولوژی، محورهای سیاسی، مطالبات خاص یا مسائل اجتماعی تشکیل می‌شوند (رضایی،۱۴۰۰:۲).

فعالیت‌های احزاب سیاسی شامل موارد زیر می‌شود:

• سیاست‌گذاری: احزاب سیاسی سیاست‌های خود را تدوین و ارائه می‌دهند. این شامل برنامه‌ها، سیاست‌های عمومی، راهبردها و اهداف سیاسی است که بر اساس آن‌ها عمل می‌کنند.

• نظم دهی و سازمان‌دهی: احزاب سیاسی ساختارهای سازمانی دارند که شامل اعضا، فعالین و رهبران می‌شوند. آن‌ها برای مدیریت داخلی و برنامه‌ریزی فعالیت‌های سیاسی خود از این ساختارها استفاده می‌کنند.

• مطالعه و پژوهش: احزاب سیاسی برای تحلیل مسائل سیاسی، جمع‌آوری اطلاعات و بررسی نیازها و نیازمندی‌های جامعه به مطالعه و پژوهش در زمینه‌های مختلف سیاسی می‌پردازند.

• تبلیغات و ارتباطات: احزاب سیاسی برای جذب حامیان و معرفی سیاست‌ها و اهداف خود از رسانه‌ها، تبلیغات و ارتباطات عمومی استفاده می‌کنند.

• مشارکت در انتخابات: یکی از فعالیت‌های اساسی احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات است. آن‌ها نمایندگان خود را برای مجالس تشکیل می‌دهند و در انتخابات مختلف شرکت می‌کنند.

هدف اصلی فعالیت احزاب سیاسی، برقراری تأثیر و تغییر در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های دولت است. این احزاب نقش مهمی در فرآیندهای دموکراتیک دارند و به‌عنوان نهادهای حیاتی در جامعه عمل می‌کنند.

۵- تشکل‌های اجتماعی: تشکل‌های اجتماعی به گروه‌ها و سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که باهدف تحقق اهداف اجتماعی، فرهنگی، محیط زیستی، انسانی و سایر مسائل مربوط به جامعه تشکیل می‌شوند. این اشکال سازمان‌دهی اجتماعی بر اساس اراده و تمایل افراد برای همکاری در راستای تغییر و ایجاد تأثیر مثبت در جامعه ایجاد می‌شود (رفیعی،۱۳۹۷:۲).

تشکل‌های اجتماعی در طیف وسیعی از موضوعات و زمینه‌ها شکل می‌گیرند و می‌توانند شامل موارد زیر باشند:

• سازمان‌های مدنی: شامل مؤسسات، بنیادها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها و سایر سازمان‌های غیردولتی هستند که به‌صورت مستقل از دولت و شرکت‌ها فعالیت می‌کنند. آن‌ها به‌منظور حفظ حقوق شهروندان، مبارزه با نابرابری، تأمین نیازهای اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست کار می‌کنند.

• گروه‌های فعالیت‌های اجتماعی: شامل گروه‌ها و تشکل‌هایی هستند که برای مددکاری به نیازمندان، حمایت از آسیب‌دیدگان، ایجاد فرصت‌های آموزش و مهارت دهی و دیگر فعالیت‌های خیریه طراحی و مشغول به فعالیت هستند.

• تشکل‌های فرهنگی و هنری: شامل سازمان‌ها، انجمن‌ها و گروه‌هایی هستند که در زمینه‌های فرهنگی، هنری، ادبی و ترویج فرهنگ و تمدن کار می‌کنند. این تشکل‌ها می‌توانند شامل گالری‌ها، تئاترها، کتابخانه‌ها و گروه‌های موسیقی و هنری باشند.

• تشکل‌های محیط زیستی: شامل سازمان‌ها و گروه‌هایی هستند که به حفاظت از محیط‌زیست، توعیت آگاهی محیط‌زیستی و اعتبارسنجی در زمینه مسائل محیط زیستی می‌پردازند.

روش تحقیق کیفی (مصاحبه‌های عمیق)

روش تحقیق کیفی یکی از روش‌های معتبر در پژوهش‌های اجتماعی است که هدف آن درک عمیق و جامع از تجربه‌ها، دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد است. در این تحقیق، به‌کارگیری مصاحبه‌های عمیق به‌عنوان یکی از تکنیک‌های اصلی جمع‌آوری داده‌ها مورداستفاده قرار خواهد گرفت (سرمد، ۱۳۸۳). مصاحبه‌های عمیق به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که با شرکت‌کنندگان به‌صورت یک‌به‌یک و در یک محیط غیررسمی و دوستانه گفتگو کنند که درنتیجه می‌تواند به بیان صادقانه‌تر و عمیق‌تر تجربیات و احساسات منجر شود. این مصاحبه‌ها به‌صورت نیمه ساختاریافته طراحی خواهند شد، به‌طوری‌که درعین‌حال که سؤالات مشخصی وجود دارد، امکان گفتمان آزاد و پیگیری ایده‌ها و موضوعات ویژه که از سوی شرکت‌کنندگان مطرح می‌شود نیز فراهم گردد (حافظ نیا، ۱۴۰۰).

این روش تحقیق نه‌تنها به شناسایی تغییرات اجتماعی و تأثیرات آن بر رفتار سیاسی می‌پردازد، بلکه به تحقیق در مورد تجربیات عینی و معنایی که آن‌ها به این تغییرات می‌دهند، کمک می‌کند. با این روش، می‌توان چندین بعد از موضوع را بررسی کرد و درنهایت به تحلیل‌های عمیق‌تری درباره نقش تغییرات اجتماعی در رفتار سیاسی دست‌یافت.

نمونه‌گیری و توصیف شرکت‌کنندگان

در این پژوهش، فرآیند نمونه‌گیری به‌طور عمدی و هدفمند انجام می‌شود. ازآنجایی‌که هدف این تحقیق درک تجارب و دیدگاه‌های مختلف در مورد تأثیر تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی است، بهترین روش، انتخاب نمونه‌هایی با تنوع بالا ازنظر سن، جنسیت، سطح تحصیلات، درآمد و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خواهد بود. شرکت‌کنندگان ممکن است شامل فعالان سیاسی، اعضای گروه‌های اجتماعی، دانشگاهیان و شهروندان عادی باشند. با توجه به ویژگی‌های جامعه موردمطالعه و تغییرات اجتماعی اخیر، ممکن است تلاش شود تا بخشی از نمونه افراد را که تحت تأثیر مستقیم این تغییرات قرارگرفته‌اند، نیز در برگیرد. توصیف شرکت‌کنندگان با جزئیات دموگرافیک و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها امکان تحلیل دقیق‌تر داده‌ها و فهم زمینه‌های اجتماعی مرتبط با نظرات و تجارب ایشان را فراهم می‌آورد.

تعداد مصاحبه‌ها بسته به اشباع نظری موردنیاز پژوهش تغییر خواهد کرد، اما معمولاً ۱۵ تا ۳۰ مصاحبه عمیق به‌عنوان یک عدد مناسب برای دست‌یابی به داده‌های کیفی و ایجاد یک‌پایه قوی برای تحلیل در نظر گرفته می‌شود.

روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در این تحقیق بر مبنای تحلیل محتوای کیفی د بود. پس از انجام مصاحبه‌ها، تمامی فایل‌های صوتی ضبط‌شده به‌صورت متن درخواهند آمد. سپس داده‌ها به‌صورت نظام‌مند و دسته‌بندی‌شده موردبررسی قرارگرفتند. این تحلیل شامل شناسایی موضوعات، الگوها و مفاهیم کلیدی است که از مصاحبه‌ها استخراج‌شده‌اند. برای این کار، می‌توان از نرم‌افزارهای تجزیه‌وتحلیل داده‌های کیفی استفاده‌شده است تا فرآیند کدگذاری و تحلیل الگوها تسهیل شود. این فرایند کدگذاری شامل شناسایی و برچسب‌گذاری موضوعات و مفاهیمی است که در مصاحبه‌ها تکرار می‌شوند و سپس به دسته‌های موضوعی تبدیل می‌شوند. درنهایت، تحلیل داده‌ها به پژوهشگر کمک خواهد کرد تا نقاط مشترک و تفاوت‌ها را شناسایی کرده و درک بهتری از اثر تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی و مشارکت اجتماعی ارائه دهد.

بررسی پیشینه

پیشینه پژوهش به بررسی و تحلیل ادبیات موجود و نتایج تحقیقات قبلی در زمینه تأثیر تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی جامعه اختصاص دارد. این بخش به شناخت و مرور نظریه‌ها، روش‌ها و یافته‌های کلیدی مرتبط با موضوع کمک می‌کند و زمینه‌ای برای درک بهتر جایگاه و اهمیت پژوهش حاضر فراهم می‌آورد.

ادبیات پژوهش

تعریف تغییرات اجتماعی و انواع آن

تغییرات اجتماعی به معنای تحولات و دگرگونی‌هایی است که در ساختارهای اجتماعی، نهادها، فرهنگ و رفتارهای انسانی در یک جامعه رخ می‌دهد. این تغییرات می‌توانند به‌تنهایی یا در تعامل با یکدیگر ظهور کنند و تأثیرات عمیقی بر کیفیت زندگی افراد و نحوه عملکرد جامعه داشته باشند. تغییرات اجتماعی به دودسته اصلی تقسیم می‌شوند (وفادار، ۱۳۷۵):

الف) تغییرات تدریجی: این نوع تغییرات به‌آرامی و به‌مرورزمان صورت می‌گیرند و معمولاً به‌صورت دگرگونی‌های کوچک و متناوب در نهادهای اجتماعی، هنجارها و فرهنگ نمایان می‌شوند، مانند تغییرات در ارزش‌های خانوادگی یا شیوه‌های آموزشی (قوام، ۱۳۷۴).

ب) تغییرات انقلابی: این نوع تغییرات به تحولات ناگهانی و گسترده‌ای اطلاق می‌شود که می‌توانند به تغییرات اساسی در ساختار قدرت، سیاست‌ها و هویت اجتماعی منجر شوند. مثلاً انقلاب‌ها یا بحران‌های سیاسی که منجر به تغییرات عمده در نظام حکومتی و اجتماعی می‌شوند (سید امامی،۱۳۸۶).

تغییرات اجتماعی می‌توانند ناشی از عوامل مختلفی ازجمله تغییرات اقتصادی، تکنولوژی و توسعه‌های فرهنگی باشند. درک عمیق از این تغییرات برای تحلیل رفتار سیاسی در جوامع امروزی ضروری است و به ما این امکان را می‌دهد که فرآیندهای پیچیده‌ای که بر مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد را بهتر درک کنیم (صالحی، ۱۳۸۵).

نظریه‌های جامعه‌شناختی مرتبط با رفتار سیاسی

تاریخچه پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که نظریه‌های متعددی درباره رفتار سیاسی و تأثیرات اجتماعی آن وجود دارد. ازجمله مهم‌ترین نظریه‌ها می‌توان به نظریه‌های ساختاری-کارکردی و نظریه‌های کنش گرایی اشاره کرد. نظریه‌های ساختاری-کارکردی مانند نظریه تکوین و تغییر اجتماعی پارسونز، تأکید بر روابط متقابل بین ساختار اجتماعی و رفتار سیاسی دارند و این تلقی را مطرح می کنند که تغییرات دریکی از جنبه‌های اجتماعی می‌تواند بر جنبه‌های دیگر تأثیر مثبت یا منفی بگذارد (رضایی،۱۴۰۰).

نظریه کنش گرایی، در مقابل، به عواملی چون هویت‌های فردی، انگیزش‌ها و تجربیات شخصی توجه بیشتری دارد. این نظریه‌ها به ما کمک می‌کنند تا درک کنیم چگونه تغییرات اجتماعی می‌توانند احساسات و رفتارهای فردی را تحت تأثیر قرار داده و درنهایت بر سطوح مشارکت سیاسی بگذارند (رفیعی،۱۳۹۷).

نظریه‌های متعددی در جامعه‌شناسی وجود دارد که به تحلیل رفتار سیاسی، تعیین رفتار انتخاباتی و نحوه تعامل با نهادهای سیاسی می‌پردازند. برخی از این نظریه‌ها شامل:

الف) نظریه رفتار اجتماعی: این نظریه به این موضوع می‌پردازد که چطور رفتار اجتماعی افراد تحت تأثیر عوامل محیطی، همبستگی‌های اجتماعی و سابقه فرهنگی شکل می‌گیرد. این درک می‌تواند به شناسایی الگوهای مشارکت سیاسی و تمایلات گروه‌های مختلف اجتماعی کمک کند (گرجی، ۱۳۹۳).

ب) نظریه انتخاب عقلانی: بر اساس این نظریه، افراد در فرآیندهای سیاسی بر اساس منافع خود، هزینه‌ها و مزایای پیش رو تصمیم‌گیری می‌کنند. این نظریه به تحلیل چگونگی جذب افراد به مشارکت سیاسی و فعالیت در احزاب و تشکل‌های اجتماعی توجه دارد (آلموند[1]،۱۹۶۳).

ج) نظریه اجتماعی-ساختاری: این نظریه شناخت و درک ساختارهای قدرت و سلسله‌مراتب اجتماعی را ضروری می‌داند. این نظریه به بررسی چگونگی تأثیر نهادهای اجتماعی و ساختارهای اقتصادی بر رفتار سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی می‌پردازد (دلاپورتا[2]،۲۰۲۰).

د) نظریه‌های هنجاری: این نظریه‌ها به تأثیر هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی بر رفتار سیاسی می‌پردازند. این تأثیرات می‌توانند به‌شدت بر انگیزه‌های مشارکت سیاسی و هویت‌های اجتماعی افراد تأثیر بگذارند (دیسینگ[3]،۲۰۱۳).

---

[1] Almond
[2] Della Porta
[3] Diesing

رابطه میان تغییرات اجتماعی و مشارکت سیاسی

رابطه میان تغییرات اجتماعی و مشارکت سیاسی در طول تاریخ همواره موردتوجه محققان و جامعه‌شناسان بوده است. تغییرات اجتماعی می‌تواند بر رفتار سیاسی جامعه تأثیرات عمیقی بگذارد و بالعکس، تغییرات سیاسی نیز می‌تواند بر تحولات اجتماعی اثرگذار باشد. در این بخش، ابعاد مختلف این رابطه موردبررسی قرار می‌گیرد:

الف) تأثیرات مثبت تغییرات اجتماعی بر مشارکت سیاسی: تغییرات اجتماعی می‌تواند به انگیزش افراد برای فعالیت‌های سیاسی و افزایش مشارکت آن‌ها منجر شود. به‌عنوان‌مثال، تغییرات فرهنگی و ایجاد دغدغه‌های اجتماعی جدید ممکن است نسل‌های جدید را به سمت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جذب کند (گایسر[1]، ۲۰۰۸).

ب) تأثیرات منفی تغییرات اجتماعی: برخی تغییرات اجتماعی می‌توانند منجر به بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای سیاسی یا کاهش میزان مشارکت سیاسی شوند. به‌عنوان‌مثال، نارضایتی‌ها و بحران‌های اقتصادی می‌توانند به بی‌اعتمادی نسبت به‌نظام سیاسی و کاهش مشارکت افراد در انتخابات منجر شوند (هانتینگتون[2]، ۲۰۱۵).

ج) نقش نهادهای اجتماعی و احزاب: نهادها و احزاب سیاسی به‌عنوان واسطه‌های اصلی در فرآیند انتقال تغییرات اجتماعی به عرصه سیاسی عمل می‌کنند. مشارکت اجتماعی افراد در تشکل‌های مختلف، ازجمله احزاب، می‌تواند منجر به شکل‌گیری سیاست‌های جدید و تغییرات در نگرش‌های سیاسی جامعه شود (اینگلهارت[3]،۲۰۰۰).

از یک‌سو، تغییرات اجتماعی می‌توانند منجر به افزایش آگاهی اجتماعی و سیاسی و درنتیجه، مشارکت بیشتر در فعالیت‌های سیاسی شوند. این تغییرات ممکن است ناشی از تحولات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باشند که افراد را به مطالعه، بحث و تفکر در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی ترغیب کند (لیپست، ۱۳۷۳).

از سوی دیگر، وجود مشکلات و چالش‌های اجتماعی نیز ممکن است به بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای سیاسی منجر شود و مشارکت سیاسی را کاهش دهد. در این صورت، بررسی تجربیات و نظرات شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌های عمیق می‌تواند به شناسایی این چالش‌ها و عوامل مؤثر بر بی‌اعتمادی یا انگیزش افراد برای مشارکت سیاسی کمک کند (مدبر،۱۳۹۴).

مرور تحقیقات گذشته

۱- وفادار (۱۳۷۶). در تحقیق خود تحت عنوان «دموکراسی، برداشت مردم و دانشجویان از مشارکت سیاسی» به بررسی نگرش مردم و دانشجویان نسبت به انتخابات پرداخته است. مهم‌ترین عاملی که بر انتخابات به‌عنوان رفتار سیاسی تأثیر داشته، مشروعیت به‌خصوص مشروعیت مسئولین بوده است یعنی عملکرد مسئولین و درنتیجه میزان پذیرش آنان توسط مردم، بیشترین تأثیر را بر شرکت در انتخابات

---

[1] Gaiser
[2] Huntington
[3] Inglehart

داشته است؛ یعنی عامل «اعتماد به مسئولین» باعث شده که مردم و دانشجویان نیز عملاً در مسائل کشور بیشتر دخالت کنند. شرایط اجتماعی مانند ازجمله امنیت اجتماعی و مسائل اقتصادی ازجمله عوامل مهم تأثیرگذار هستند که وجود «امنیت» به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی هم در عمل و هم در نظر مردم، در خصوص مسائل کشور تأثیر دارد. سه متغیر تحصیلات، وضعیت اقتصادی و گرایش مذهبی با متغیرهای اجتماعی همبستگی داشته‌اند. قابل‌ذکر است که متغیر «تحصیلات» تأثیر کاهنده داشته، به‌طوری‌که با افزایش سطح تحصیلات، علاقه بـه شرکت در انتخـابات کاهش‌یافته است.

۲- غفاری هشتجین و همکاران (۱۳۸۹). در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل موثر مشارکت سیاسی دانشجویان عولم سیاسی» در سطح دانشگاه‌های شهر تهران با استفاده از روش پیمایشی و بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه باهدف پاسخ به برخی سؤالات ازجمله: جوانان چقدر به مشارکت سیاسی علاقه دارند؟ چگونه اخبار سیاسی را دنبال می‌کنند؟ چه نوع فعالیت‌هایی را به‌عنوان انواع فعالیت‌های سیاسی که در آن شرکت داشته‌اند گزارش می‌کنند؟ نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی چیست و چه نوع فعالیت سیاسی را مؤثر می‌دانند؟ آیا در خود کفایت سیاسی لازم را برای تأثیرگذاری بر عرصه سیاسی می‌یابند؟ پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، حدود نیمی از دانشجویان به سیاست خیلی یا تا حدودی اظهار علاقه کرده‌اند. مهم‌ترین منبع کسب اخبار و اطلاعات سیاسی برای اغلب دانشجویان تلویزیون و سپس روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی است. رأی دادن در انتخابات مهم‌ترین نوع مشارکت سیاسی برای بیشتر پاسخگویان بوده است. دومین نوع مشارکت سیاسی رأی ندادن یا رأی سفید و یا باطل بوده است. ۰/۳۸ پاسخگویان در نشست‌های سیاسی مشارکت داشته‌اند. همکاری با احزاب یا جناح‌های سیاسی در حد نسبتاً محدودی صورت گرفته، اما فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه از سوی تعداد بیشتری از دانشجویان اعلام‌شده است. اکثر دانشجویان از حس اثربخشی متوسط تا بالایی برخوردار بوده‌اند. در میان رشته‌های تحصیلی تفاوت معناداری میان دانشجویان رشته‌های هنر با سایر دانشجویان دیده‌شده به این معنی که میانگین مشارکت سیاسی گروه هنر کمتر از سایر گروه‌ها بوده است. گرایش به چپ یا راست چندان تأثیری در میزان مشارکت سیاسی دانشجویان نداشته و احساس اثربخشی سیاسی (چه درونی و چه بیرونی) به‌طور معناداری با مشارکت سیاسی رابطه داشته، ولی با مشارکت رأی‌دهی رابطه معناداری نداشته است.

۳- سید امامی و همکاران (۱۳۸۵). در پژوهشی با عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان» به ارزیابی علمی قضاوت‌های مختلف در زمینه ابعاد سیاسی زندگی جوانان پرداخته و رفتار سیاسی آنان را مورد توصیف، تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. هدف‌های این پژوهش شامل: الف) بررسی اشکال مختلف مشارکت سیاسی جوانان و نحوه تحولات آن؛ ب) سنجش ارزش‌ها ، نگرش‌ها و دیدگاه‌های جوانان در خصوص مهم‌ترین مقولات سیاسی کشور، ج) ارائه گونه شناسی رفتار سیاسی جوانان، بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در تمامی خرده مقیاس‌های مورداستفاده برای سنجش ارزش‌های سیاسی جوانان، پاسخگویان وضعیت مناسبی از اعتقاد به ارزش‌های سیاسی اصلی را از خود به نمایش گذاشته‌اند که با افزایش سطح تحصیلات پاسخگویان و والدین آنان از اعتقاد به ارزش‌های

سیاسی کاسته می‌شود و نگرش آنان به سیاست داخلی و خارجی به سمت منفی شدن سوق می‌یابد. هرچند میزان اعتماد سیاسی جوانان درمجموع بالاست، اما نتایج پژوهش حاکی از اعتماد ضعیف پاسخگویان به برخی نهادهاست. درمجموع نگرش به دولت در سال موردنظر مثبت‌تر از نگرش به قوای دیگر بوده است. احزاب و جریان‌های سیاسی علاوه بر کسب نمره پایین در خرده مقیاس اعتماد سیاسی در خرده مقیاس نگرشی نیز نمره پایین کسب کرده‌اند. باوجود درصد بالای اعلام‌شده در مورد عضویت در برخی نهادها، درصد مشارکت واقعی در فعالیت‌ها و یا انجام کار داوطلبانه برای این نهادها توسط جوانان عضو پایین است. این امر نشانه صوری بودن عضویت در بسیاری از موارد و نیز مشارکت منفعلانه در موارد دیگر است. مهم‌ترین موانع مشارکت سیاسی که از سوی جوانان اعلام‌شده عبارت است از: ترجیحات فردی، دسترسی نداشتن به راه‌های مشارکت سیاسی، آگاهی نداشتن از نحوه مشارکت. بررسی مشارکت سیاسی جوانان نشان می‌دهد در مشارکت انتخاباتی، اولاً با افزایش درجه اهمیت انتخابات میزان مشارکت بیشتر می‌شود. ثانیاً متوسط مشارکت برابر ۶۰٪ است. ثالثاً در مشارکت حزبی، گرایش‌های حزبی جوانان پایین بوده به‌طوری‌که بیش از ۷۰٪ پاسخگویان هیچ‌گاه برای ستاد انتخاباتی یک نامزد انتخاباتی فعالیت نکرده‌اند و یا تلاشی برای قانع ساختن دیگران جهت رأی دادن به کاندیدای یک جناح یا یک حزب خاص نداشته‌اند. در مورد سایر اشکال مشارکت سیاسی ۸۳٪ پاسخگویان هیچ‌گاه در یک سخنرانی سیاسی شرکت نداشته و ۸۷٪ اظهار داشته که اقدام به برگزاری گرد هم‌آیی سیاسی نکرده‌اند. بالاترین میزان مشارکت سیاسی در تظاهرات رسمی صورت گرفته است.

۴- سید امامی (۱۳۸۶). در پژوهش دیگری تحت عنوان «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی کننده‌های مشارکت سیاسی» به استناد یافته‌های پیمایشی که درباره اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان به دست آمد، یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی یعنی «نظریه منابع» مورد ارزیابی قرار داده و برخی منابع مورد ادعای این نظریه به‌عنوان پیش‌بینی کننده‌های مشارکت سیاسی موردبررسی قرارگرفته است. نظریه منابع یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی است که در آن ادعا می‌شود برخی منابع اجتماعی- اقتصادی ازجمله تحصیلات، شغل و درآمد بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین رفتار مشارکتی افراد را باید برحسب عضویت آنان در گروه‌های شغلی، درآمدی، تحصیلی و غیره توضیح داد. منابع روان‌شناختی نیز در تبیین‌های جدیدتر مشارکت سیاسی موردتوجه قرارگرفته‌اند. ازجمله این منابع می‌توان علاقه به سیاست، احساس اثربخشی سیاسی، اعتماد به دولت و وظیفه مدنی را نام برد. نتایج حاصل از این پژوهش: اول- تفاوت در منابع اجتماعی- اقتصادی دانشجویان (مانند تحصیلات و درآمد خانواده) تفاوت معناداری را در رفتار مشارکتی آنان سبب نمی‌شود. دوم- علاقه به سیاست و پیگیری اخبار و مسائل سیاسی از رسانه‌ها یکی از پیش‌بینی کننده‌های مشارکت سیاسی دانشجویان در ایران به شمار می‌رود؛ اگرچه این دو متغیر الزاماً رفتار رأی‌دهی دانشجویان را پیش‌بینی نمی‌کنند. سوم- حس اثربخشی سیاسی به‌عنوان یکی از منابع روان‌شناختی در هر دو بعد اثربخشی درونی و بیرونی رابطه معناداری با مشارکت سیاسی آنان دارد، اگرچه مشارکت رأی‌دهی ظاهراً در مورد دانشجویان رابطه محکمی با حس اثربخشی سیاسی آنان

ندارد. چهارم- دین‌داری یا مذهبی بودن در چهارچوب نظام سیاسی ایران تا حدودی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر مثبت دارد. پنجم- رفتار رأی‌دهی دانشجویان را نمی‌توان در همه زمینه‌ها هم‌تراز یا شبیه سایر رفتارهای مشارکتی آنان دانست. ششم- نظریه منابع برای مطالعه رفتار سیاسی جوانان ایرانی به‌طورکلی مفید است، اما با توجه به ویژگی‌های جامعه ایران نیاز به اصلاح و تعدیل دارد.

۵- اطاعت (۱۳۷۴). در پژوهشی با عنوان «نظام انتخاباتی و نظام سیاسی، مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون در ایران» به مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون و تحول گفتمان‌های سیاسی در ایران سده حاضر پرداخته است. وی در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال بوده است که نظام انتخاباتی در تعامل با نظام سیاسی چه تأثیری بر فرایند دموکراتیزاسیون دارد؟ محقق در پاسخ به سؤال تحقیق، رابطه تعاملی میان نظام انتخاباتی و نظام سیاسی که به تعبیر دیوید ایستون ۲۰ مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل تعریف می‌شود، موردپژوهش قرار داده است. بر اساس نتایج تحقیق موردبحث، فرایند دموکراتیزاسیون به‌جای حرکت خطی از حرکت سینوسی برخوردار است. همچنین چالش میان اقتدارگرایی و دموکراسی خواهی علاوه بر شکل بخشی به دوره‌های گذار و تحول در مبانی مشروعیت نظام پاتریمونیالیستی ۲۱ قاجار گفتمان‌های متفاوتی را به وجود آورده است. وی با عنایت به شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی حاکم در اثر تعامل نظام انتخاباتی با نظام سیاسی استدلال می‌کند که برای ایجاد تغییر در ساختار قدرت سیاسی می‌توان دگرگونی‌هایی در نظام انتخاباتی به وجود آورد و یا بالعکس.

۶- طیبی نیا و نقدی (۱۳۹۱). تحقیقی با عنوان«بررسی مشارکت سیاسی دانش‌آموزان و عوامل مرتبط با آن» باهدف بررسی مشارکت سیاسی دانش آموزان در استان همدان و عوامل مرتبط با آن انجام داده‌اند نتایج نشان می‌دهد عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانش آموزان عبارت از: عواملی که اثر مثبت دارند مانند (رضایت تحصیلی، رضایت سیاسی، خانواده سیاسی، دوستان سیاسی، رادیو داخلی، روزنامه و مجله، تعهد دینی و شیوه تربیتی خانواده)

۷- مسعود نیا و همکاران (۱۳۹۱). پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان» و باهدف بررسی عوامل اجتماعی - روان‌شناسی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی استادان دانشگاه اصفهان انجام داده است. روش تحقیق به شیوه پیمایش بوده و حجم نمونه ۱۲۰ نفر از استادان دانشگاه اصفهان هستند. بر اساس یافته‌های پژوهش رابطه معناداری بین متغیرهای رسانه‌های جمعی، آگاهی سیاسی، محیط سیاسی، اثرگذاری سیاسی، انگیزه‌های سیاسی، میزان محرومیت نسبی و احساس بی‌قدرتی سیاسی با مشارکت سیاسی وجود دارد. نتایج تحلیلی نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی بالاترین ارتباط معنادار را با مشارکت سیاسی دارد.

۸-کفاشی و همکاران (۱۳۸۹). تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن در سال تحصیلی ۸۹-۸۸» انجام داده‌اند. هدف آنان شناخت و میزان تأثیر عوامل اجتماعی بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد رودهن است.

روش تحقیق پیمایش بوده همچنین حجم نمونه به روش تصادفی ۳۷۳ نفر محاسبه‌شده است. در میان عوامل متعدد مؤثر بر مشارکت سیاسی، میزان آگاهی سیاسی دانشجویان، پایگاه اجتماعی والدین دانشجویان، میزان ارتباط دانشجویان با همسالانشان، میزان فعالیت‌های دانشجویان در تشکل‌های سیاسی دانشگاهی، جنسیت دانشجویان، وضعیت تأهل و رشته تحصیلی دانشجویان با مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری دارند؛ و عوامل میزان اهمیت و استفاده دانشجویان از رسانه‌های جمعی و سن دانشجویان با مشارکت سیاسی رابطه معناداری ندارند.

۹- فیروزجائیان و جهانگیری (۱۳۸۷). در مقاله‌ای که با عنوان«تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان نمونه موردمطالعه، دانشجویان دانشگاه تهران» انجام داده‌اند، هدف آنان تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان بوده است. این تحقیق به شیوه پیمایش انجام‌گرفته و به‌وسیله پرسش‌نامه از ۳۷۹ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران اطلاعات گردآوری‌شده. نتایج تحلیل دومتغیره نشان می‌دهد که از میان ۲۱ متغیر مستقل، بین ۱۶ متغیر (سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات مادر، تحصیلات پدر، نوع شغل پدر، منزلت شغلی مادر، محل سکونت فرد، وضعیت اقتصادی، نوع دانشکده، خانواده سیاسی، دوستان سیاسی، شرکت در انجمن‌های ارادی، تعهد مذهبی، استفاده از وسایل ارتباط‌جمعی، گرایش به رسانه‌ها) و مشارکت سیاسی فرد رابطه معناداری موجود بوده و بین پنج متغیر مستقل (تحصیلات فرد، وضعیت شغلی فرد، نوع شغل مادر، منزلت شغلی پدر و قومیت) و مشارکت سیاسی فرد هیچ‌گونه رابطه معناداری دیده نشده است. نتایج حاصل از تحلیل چند متغیره اهمیت نظریه جامعه‌پذیری در تبیین مشارکت سیاسی را به‌خوبی نشان می‌دهد.

۱۰- نیک پور قنواتی و همکاران (۱۳۹۱). در تحقیقی با عنوان«بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی» نشان می‌دهند که محل تولد، تحصیلات، شغل، طبقه اجتماعی، جهت‌گیری مذهبی، درآمد، استفاده از رسانه‌های جمعی، سیاسی بودن خانواده، سیاسی بودن دوستان و علاقه به برنامه‌های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معناداری دارند. بین سن، تأهل و قومیت با مشارکت سیاسی رابطه معناداری مشاهده نشده است. تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که پنج متغیر جهت‌گیری مذهبی، سیاسی بودن، دوستان، علاقه به برنامه‌های سیاسی، استفاده از رسانه‌های جمعی و تحصیلات درمجموع ۴۷ درصد از تغییرات در متغیر وابسته را تبیین کردند.

۱۱- ریتزر و گرگ (۲۰۱۹) در تحقیقی علاقه سیاسی را عاملی مهم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی می‌داند. در تحقیق مورداشاره به تفاوت فرهنگ‌های سیاسی سه دسته از کشورهای اروپایی نیز اشاره‌شده است. نتیجه تحقیق حاکی از آن بوده که کشورهای آلمان، دانمارک، هلند و تا حدودی انگلیس از فرهنگ مدنی پیشرفته‌تری برخوردار بوده‌اند. فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و بلژیک در گروه دیگر قرارگرفته‌اند. با توجه به مشارکت در انتخابات (تا سال ۱۹۹۰ م.) جمهوری فدرال آلمان ازجمله کشورهایی بوده است که میزان مشارکت در انتخابات، در آن کشور نسبتاً بالا گزارش‌شده است. تفاوت میان کشورها را ازنظر مشارکت سیاسی می‌توان تا حدودی به دلیل سنت‌های سیاسی فرهنگی و یا ملی آنان دانست.

۱۲- مورئلا و زشمیستر(۲۰۲۰) در پژوهشی خود بر اساس نظریه اینگلهارت استدلال می‌کند که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی اجتماعی توسعه‌یافته‌ترند ازنظر سیاسی نیز فعال‌ترند و افرادی که گرایش‌های غیر دموکراتیک دارند، ازنظر سیاسی نیز کمتر فعال‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد شهروندان و زنان در کشورهای پساکمونیست، که فرهنگ سیاسی محدودتری دارند، ازلحاظ سیاسی کمتر فعال‌اند و در مقایسه با همتاهای غربی خود در فرایندهای سیاسی کمتر مشارکت می‌کنند.

۱۳- نتایج تحقیقات استل و هوگ(۲۰۲۰) نشان می‌دهد که تفاوت‌های شهری و روستایی در برخی مشارکت‌های سیاسی مانند انتخابات وجود دارد؛ ولی شامل برخی دیگر نمی‌شود. در کشورهایی که دارای سنت‌های قدیمی رهبری جمعی هستند، مشارکت در مناطق روستایی بیش از مناطق شهری است. لیپست به این نتیجه می‌رسد که الگوی مشارکت سیاسی در مورد شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف یکسان است. مردان بیش از زنان، تحصیل‌کرده‌ها بیش از افراد کمتر آموزش‌دیده، شهرنشینان بیش از روستاییان، افراد میان‌سال بیش از جوانان و کهن‌سالان، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیش از افراد دارای منزلت پایین و افرادی که عضو سازمان هستند، بیش از افرادی که عضویت ندارند، در انتخابات شرکت می‌کنند.

۱۴- مگ پلارگ(۲۰۱۸) ضمن تأکید بر متغیرهای درآمد، شغل، تحصیلات و مجموع شاخص‌های پایگاه اقتصادی و اجتماعی با شهرنشینی، عضویت سازمانی مؤثر در میزان مشارکت سیاسی افراد گویای آن است که سواد یکی از متغیرهای بسیار قدرتمند و مؤثر بر میزان مشارکت است.

۱۵- تحقیقات سلوانتان و کارب(۲۰۲۰) نشان می‌دهد که داشتن دوستان فعال در امور سیاسی موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می‌شود. وی نتیجه می‌گیرد ازآنجاکه بحث کردن با دوستانی که به سیاست علاقه‌مند هستند یا به فعالیت سیاسی می‌پردازند، می‌تواند به یادگیری فرد در امور سیاسی کمک کند، تعامل اجتماعی، افراد را در معرض اطلاعات قرار می‌دهد و به آنان کمک می‌کند تا زبان کارکردهای سیاست و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی را یاد بگیرند و اینکه این مهم موجب تسهیل مشارکت سیاسی آن‌ها شده است.

تحقیقات گذشته در این زمینه به بررسی انواع تغییرات اجتماعی و تأثیرات آن‌ها بر مشارکت سیاسی و فعالیت احزاب و تشکل‌ها پرداخته‌اند. به‌عنوان‌مثال، در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی نشان داده‌اند که تغییرات اقتصادی می‌توانند انگیزه‌های سیاسی افراد را افزایش دهند. مطالعاتی در کشورهای درحال‌توسعه نشان داده‌اند که در شرایط بیکاری و بحران اقتصادی، تمایل به مشارکت در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بیشتر می‌شود.

تحلیل پیشینه و ارائه فرضیه

پژوهش‌های جامعه‌شناسی همچنین به ارتباط میان تغییرات فرهنگی و مشارکت سیاسی پرداخته‌اند. برخی از محققان تأکیددارند که تغییرات در ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌تواند به ایجاد هویت‌های سیاسی جدید و تقویت جنبش‌های اجتماعی منجر شود. برای مثال، تغییرات در نگرش مردم نسبت به حقوق اقلیت‌ها می‌تواند به شکل‌گیری گروه‌ها و احزاب جدیدی برسد که این مسائل را به‌عنوان اولویت‌های سیاسی خود قرار می‌دهند.

تحقیقات پیشین همچنین نقاط قوت و ضعفی را در بررسی تأثیر تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی شناسایی کرده‌اند. یکی از نقاط قوت این پژوهش‌ها، بررسی ابعاد مختلف تغییرات اجتماعی و تأثیرات آن‌ها بر گروه‌های مختلف اجتماعی مانند جوانان، زنان و اقلیت‌ها بوده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که هر گروه تجربه‌ها و انگیزه‌های متفاوتی از تغییرات اجتماعی دارد که بر رفتار سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

بااین‌حال، نقاط ضعفی نیز در این ادبیات شناسایی‌شده است؛ به‌عنوان‌مثال، بسیاری از پژوهش‌ها به بررسی تحلیل‌های کیفی و نظرات شخصی افراد پرداخته‌اند، اما کمتر به تجزیه‌وتحلیل داده‌های کمی و بررسی ساختارهای عمیق اجتماعی پرداخته‌اند. این کمبود به‌ویژه در زمینه‌های تحلیلی و مقایسه‌ای مشهود است و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات آینده فراهم نماید.

با توجه به پیشینه موجود، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا این کمبودها را موردتوجه قرار دهد و با تأکید بر روش‌شناسی کیفی، به بررسی دقیق‌تر و تفصیلی‌تر تعاملات بین تغییرات اجتماعی و رفتار سیاسی در جامعه بپردازد. همچنین، این پژوهش به شناسایی تجربیات عینی و محلی افراد کمک خواهد کرد و سعی دارد تا به درک گسترده‌تری از چگونگی تأثیر تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی دست یابد. این مهم به‌ویژه در جوامع در حال گذر و توسعه که تغییرات اجتماعی به‌سرعت در حال شکل‌گیری است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند (فیرحی،۱۳۹۶). لذا فرضیه پژوهش حاضر به صورت زیر است:

تغییرات اجتماعی، ازجمله نابرابری‌های اقتصادی، تحولات فرهنگی و ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی، به‌طور مستقیم بر میزان و نوع مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند.

یافته‌ها

تحلیل تغییرات اجتماعی صورت گرفته و تأثیر آن بر رفتار سیاسی

در این بخش، محقق به بررسی و تحلیل تغییرات اجتماعی عمده‌ای می‌پردازیم که در سال‌های اخیر بر رفتار سیاسی جامعه تأثیر گذاشته است. این تغییرات شامل تحولات فرهنگی، اقتصادی و فناوری هستند که شکل‌دهنده رفتار و نگرش سیاسی افراد در جوامع مختلف شده‌اند.

بر اساس مصاحبه‌های انجام‌شده با ۵۰ نفر از افراد با پیشینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت، می‌توان به این نتیجه رسید که تغییرات اجتماعی باعث افزایش آگاهی سیاسی افراد شده است.

به‌عنوان‌مثال، بسیاری از مصاحبه‌شوندگان اشاره کردند که ظهور رسانه‌های اجتماعی و دسترسی بیشتر به اطلاعات به آن‌ها کمک کرده تا به مسائل سیاسی توجه بیشتری داشته باشند.

تجربیات مثالی از یک مصاحبه‌شونده ۳۰ ساله که از جنبه‌های اقتصادی و تأثیر شدت بالای تورم بر زندگی روزمره خود صحبت کرد، بیانگر این است که او به دنبال تغییرات سیاسی و شرکت در فعالیت‌های اجتماعی احساس نیاز بیشتری کرده است. این تغییرات اجتماعی نه‌تنها دیدگاه‌ها و نگرش‌های سیاسی او را تحت تأثیر قرار داده، بلکه نیز موجب افزایش حس مسئولیت‌پذیری در قبال جامعه شده است.

از سوی دیگر، برخی از مصاحبه‌شوندگان به محدودیت‌های سیاسی موجود اشاره کردند که باعث بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به سیستم سیاسی گردیده است. این مشاهده نشان می‌دهد که بعضی از تغییرات اجتماعی می‌توانند تأثیرات دوگانه‌ای بر رفتار سیاسی افراد داشته باشند.

بررسی مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن

این بخش به تفکیک و تحلیل سطح مشارکت سیاسی در جامعه و همچنین بررسی عواملی که بر آن تأثیر دارند، پرداخته‌شده است. بر اساس مصاحبه‌ها مشخص گردید که مشارکت سیاسی افراد ارتباط نزدیکی با عوامل اقتصادی و تحصیلی دارد. طبق نتایج، افرادی که در شرایط اقتصادی بهتری هستند، به‌احتمال بیشتری به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی تمایل دارند.

به‌طور خاص، یک مصاحبه‌شونده با مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد، اشاره کرد که در دوران بیکاری و عدم امنیت شغلی، فعالیت سیاسی و شرکت در انتخابات برای او کمتر جاذبه داشته و به‌جای آن به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی متمرکزشده است. درحالی‌که یک مصاحبه‌شونده دیگر که از طبقات پایین اقتصادی بود، با اشاره به نابرابری‌های اجتماعی، بیان داشت که احساس نادیده‌گرفته‌شدگی و عدم توجه نظام سیاسی به نیازهای واقعی او را به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ترغیب کرده است.

بار دیگر بازخوردها از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی، اعم از دوستی‌ها و همسایگی، نقش مهمی در تشویق یا مانع مشارکت سیاسی ایفا می‌کنند. افرادی که از شبکه‌های قوی اجتماعی برخوردارند، در مقایسه با افرادی که تنهایی بیشتری را تجربه می‌کنند، تمایل بیشتری به شرکت در فعالیت‌های سیاسی نشان می‌دهند.

فعالیت احزاب و تشکل‌های اجتماعی در شرایط جدید

در این بخش به تلاش‌ها و فعالیت‌های احزاب سیاسی و تشکل‌های اجتماعی در پاسخ به تغییرات اجتماعی و نیازهای جدید جامعه پرداخته می‌شود. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از احزاب نسبت به تغییرات اجتماعی واکنش نشان داده و سعی در جذب جوانان و نخبگان داشته‌اند.

یک مصاحبه‌شونده جوان که به‌تازگی به عضویت یک حزب سیاسی درآمده است، بیان کرد که این حزب توانسته با راه‌اندازی کمپین‌های اجتماعی مؤثر، جوانان را به فعالیت‌های سیاسی دعوت کند. وی

افزود: "کمپین‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی بستری را فراهم کرد که بتوانیم نظرات خود را بیان کنیم و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنیم."

بااین‌حال، مصاحبه‌کنندگان همچنین به چالش‌های پیش روی احزاب اشاره کردند. یکی از فعالان سیاسی به برخی موارد از ناکامی‌های احزاب در برقراری ارتباط مؤثر با جامعه اشاره کرد و گفت: "بسیاری از احزاب هنوز به دنبال جذب اعضای جدید در ساختار سنتی خود هستند و نتوانسته‌اند بسیاری از مفاهیم روز را در فعالیت‌های خود لحاظ کنند."

در این بخش، همچنین به بررسی تأثیرات تشکل‌های اجتماعی در سازمان‌دهی و بسیج مردمی پرداخته می‌شود. تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان نشان می‌دهد که تشکل‌های اجتماعی در زمان‌هایی که نهادهای سیاسی به‌درستی عمل نمی‌کنند، نقش شکاف‌های اجتماعی را پرکرده و توانسته‌اند جوانان را به فعالیت‌های مدنی سوق دهند.

نمونه‌های عینی از تجربیات مصاحبه‌شوندگان

در این بخش، نمونه‌های بارز و عینی از تجربیات فردی مصاحبه‌شوندگان گردآوری‌شده است که به کمک آن‌ها می‌توان به درک بهتری از تأثیر تغییرات اجتماعی و رفتار سیاسی پرداخت. به‌عنوان‌مثال، یک زن خانه‌دار در مصاحبه‌های خود به تأثیرات اقتصاد خانواده اشاره کرد و توضیح داد که افزایش هزینه‌ها و ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه باعث شد که او به دنبال آگاهی از تحولات سیاسی باشد تا به تغییرات لازم دقت بیشتری داشته باشد. یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان که در عرصه رسانه فعالیت می‌کند، ضمن توصیف تجربیات خود از پوشش رسانه‌ای رویدادها، تأثیرات این رسانه‌ها بر نگرش‌های سیاسی و اجتماعی مردم را موردبررسی قرارداد و گفت: "دیدن اینکه چطور تحولات اجتماعی از طریق رسانه‌ها منعکس می‌شود، موجب شد خودم را در این چرخه فعال‌تر بیابم و به ایجاد تغییرات مثبت در جامعه کمک کنم."

این نمونه‌ها کمک می‌کند تا بفهمیم چگونه تجربیات فردی بر شکل‌گیری رفتار و نگرش‌های سیاسی تأثیرگذار هستند و چگونه هر فرد می‌تواند در مواجهه با تغییرات اجتماعی، نسبت به واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی خود واکنش نشان دهد.

رابطه میان تغییرات اجتماعی و مشارکت سیاسی

در این بخش، تحلیلی جامع‌تر از ارتباط میان تغییرات اجتماعی و مشارکت سیاسی ارائه می‌شود. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که تغییرات اجتماعی، با وجود ایجاد برخی چالش‌ها، می‌توانند در عین حال به‌عنوان فرصت‌هایی برای تقویت انگیزه مشارکت نیز عمل کنند.

برای نمونه، برخی از مشارکت‌کنندگان اشاره کردند که تجربه همبستگی اجتماعی و مشاهده همکاری‌های جمعی در شرایط خاص، انگیزه آن‌ها را برای حضور فعال‌تر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی افزایش داده است. از سوی دیگر، شماری از مصاحبه‌شوندگان نیز بیان داشتند که فشارهای اقتصادی یا محدودیت‌های اجتماعی ممکن است باعث کاهش تمایل آنان به مشارکت شود. این

تفاوت در دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که رابطه میان تغییرات اجتماعی و رفتار سیاسی پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که نمی‌توان آن را به‌طور کامل در قالب یک عامل واحد توضیح داد.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که تغییرات اجتماعی دربردارنده هر دو جنبه فرصت و محدودیت هستند. از یک‌سو، این تغییرات می‌توانند زمینه آگاهی، مسئولیت‌پذیری و تمایل به همکاری اجتماعی را تقویت کنند و از سوی دیگر، ممکن است تحت شرایطی خاص باعث کاهش انگیزه یا ایجاد بی‌تفاوتی شوند. بنابراین، اقدامات لازم برای تقویت مشارکت سیاسی باید با در نظر گرفتن این دوگانگی طراحی گردد. برنامه‌های آموزشی، اطلاع‌رسانی شفاف و ایجاد فرصت‌های متنوع برای مشارکت مدنی می‌توانند به استفاده بهتر از ظرفیت‌های مثبت تغییرات اجتماعی کمک کنند و مسیر مناسبی برای گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی هموار سازند.

بحث و تحلیل پژوهش

این بخش به بررسی و تحلیل ارتباط یافته‌های حاصل از این پژوهش با نظریه‌ها و ادبیات پیشین در زمینه تغییرات اجتماعی و رفتار سیاسی خواهد پرداخت. در آغاز، به نظریه‌های کلیدی در رفتار سیاسی و تغییرات اجتماعی همچون نظریه عمل اجتماعی، نظریه هویت اجتماعی و نظریه‌های مربوط به تحولات اجتماعی و ساختاری پرداخته می‌شود. نظریه‌هایی که به تحلیل تأثیر عواملی چون تغییرات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر رفتار سیاسی می‌پردازند، شامل نظریه‌های ساختاری-کارکردی، نظریه‌های کنش گرایی و نظریه‌های شناختی هستند. یافته‌ها نشان می‌دهند که تغییرات اجتماعی به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی می‌تواند حس تعلق اجتماعی و مسئولیت‌پذیری سیاسی را در افراد تقویت کند. به‌عنوان‌مثال، با توجه به مصاحبه‌ها، وقتی‌که تغییرات اجتماعی منجر به افزایش آگاهی و همچنین احساس نابرابری می‌شود، افراد به این نتیجه می‌رسند که مشارکت در فعالیت‌های سیاسی نه‌تنها حق بلکه وظیفه‌ای فردی و اجتماعی است (کارپ و باندوچی[1]، ۲۰۲۱). همچنین، یافته‌ها منجر به تأیید برخی از محققان شده‌اند که بر این باورند تغییرات اجتماعی می‌تواند بر الگوهای مشارکت سیاسی تأثیر بالا بگذارد. به‌ویژه در جوامعی که شرایط اقتصادی تحت تأثیر تغییرات اقلیمی یا بحران‌های اقتصادی قرار دارد، مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد زیرا افراد به چالش‌های عدیده‌ای در تأمین نیازهای خود و خانواده‌هایشان نزدیک می‌شوند. این ارتباط بین تجربیات شخصی مصاحبه‌شوندگان و نظریه‌های موجود می‌تواند به تقویت فهم ما از دینامیک‌های اجتماعی و سیاسی کمک کند و به توسعه الگوهای جدید در پژوهش‌های اجتماعی منتج شود.

چالش‌ها و موانع در مشارکت سیاسی

در بررسی موانع و چالش‌های مشارکت سیاسی، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، پیچیدگی و چندلایه بودن عواملی است که می‌تواند بر حضور شهروندان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اثر بگذارد. این عوامل نه‌تنها از شرایط فردی و اجتماعی افراد ناشی می‌شوند، بلکه به‌طور مستقیم با ساختارها و امکانات موجود در جامعه نیز پیوند دارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه‌ای

[1] Karp & Banducci

از شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی در کنار یکدیگر زمینه را برای کاهش یا افزایش مشارکت فراهم می‌سازند.

یکی از موضوعاتی که در مصاحبه‌ها به‌کرات مطرح شد، احساس فاصله میان انتظارات و واقعیت‌ها در جامعه بود. بخشی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که گاه مسیرهای مشارکت روشن و ملموس برای همه افراد مشخص نیست و همین امر موجب می‌شود بعضی از شهروندان انگیزه یا تمایل کافی برای ورود به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نداشته باشند. این مسئله لزوماً ناشی از بی‌میلی یا بی‌توجهی افراد نیست، بلکه به چگونگی فراهم‌سازی بسترهای مشارکت بازمی‌گردد. هرچه فرصت‌های تعامل، گفت‌وگو و مشارکت نهادینه‌تر و قابل دسترس‌تر باشند، زمینه برای حضور داوطلبانه و پررنگ‌تر شهروندان نیز بیشتر می‌شود.

عامل دیگر، شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی روزمره است. بسیاری از افراد در زندگی روزانه با حجم قابل‌توجهی از دغدغه‌های معیشتی، شغلی و خانوادگی روبه‌رو هستند که انرژی و زمان آنان را تا حد زیادی به خود اختصاص می‌دهد. طبیعی است در چنین شرایطی، پرداختن به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به اولویت دوم یا سوم تبدیل شود. این وضعیت نشان می‌دهد که برای تقویت مشارکت سیاسی، باید به بهبود شرایط اجتماعی و اقتصادی نیز توجه کرد؛ زیرا رفاه نسبی و آرامش ذهنی می‌تواند به افراد فرصت بیشتری برای پیگیری مسائل اجتماعی و سیاسی بدهد.

نقش آموزش و آگاهی مدنی نیز در این زمینه بسیار پررنگ است. بر اساس اظهارات مصاحبه‌شوندگان، یکی از دلایلی که برخی شهروندان مشارکت چندانی در عرصه سیاسی ندارند، کمبود دانش و اطلاعات کافی درباره سازوکارها، حقوق و مسئولیت‌های سیاسی است. این کمبود اطلاعات باعث می‌شود برخی افراد احساس کنند که مشارکتشان تأثیر چندانی ندارد یا راه‌های صحیح مشارکت را نمی‌شناسند. در چنین شرایطی، رسانه‌ها، نظام آموزشی و تشکل‌های اجتماعی می‌توانند با طراحی برنامه‌های آموزشی متنوع و جذاب، سطح آگاهی عمومی را ارتقا دهند. برای مثال، برگزاری کارگاه‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها، تولید محتوای چندرسانه‌ای توسط رسانه‌های عمومی و بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در توانمندسازی شهروندان ایفا کند.

علاوه بر این، فرهنگ سیاسی جامعه نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. در جوامعی که فرهنگ گفت‌وگو، مدارا و همکاری اجتماعی تقویت شده باشد، افراد تمایل بیشتری به مشارکت دارند. در مقابل، در جوامعی که رقابت‌های شدید یا فضای ارتباطی محدود وجود داشته باشد، ممکن است انگیزه مشارکت کاهش یابد. بنابراین، توجه به ارزش‌های فرهنگی و تقویت روحیه تعامل و همکاری می‌تواند یکی از مسیرهای اساسی برای گسترش مشارکت سیاسی باشد.

از سوی دیگر، نقش رسانه‌های ارتباط جمعی و به‌ویژه رسانه‌های دیجیتال در این زمینه غیرقابل‌انکار است. رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان پل ارتباطی میان شهروندان و نهادهای تصمیم‌گیر عمل کنند. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که رسانه‌ها با ارائه اطلاعات شفاف، آموزش‌های مدنی و ایجاد فرصت برای بیان دیدگاه‌ها، زمینه مشارکت بیشتر را فراهم می‌سازند. در عین حال، اگر اطلاعات کافی

یا متوازن در دسترس نباشد، افراد ممکن است احساس کنند که آگاهی لازم برای مشارکت مؤثر را ندارند.

در کنار این عوامل، دسترسی به فرصت‌های واقعی برای مشارکت نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. برخی شهروندان بیان کردند که علاقه دارند در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی نقش فعال‌تری ایفا کنند، اما بسترهای عملی برای این مشارکت همیشه مهیا نیست. برای نمونه، امکان حضور در نشست‌های محلی، جلسات مشورتی، یا فعالیت‌های داوطلبانه اجتماعی و مدنی، در برخی موارد محدود بوده یا به‌خوبی اطلاع‌رسانی نشده است. این مسئله نشان می‌دهد که برای افزایش مشارکت سیاسی، باید فرصت‌های متنوع و ملموس برای افراد در سطوح مختلف فراهم گردد.

در مجموع، می‌توان گفت که کاهش مشارکت سیاسی نتیجه ترکیبی از عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی است. هیچ‌یک از این عوامل به‌تنهایی توضیح‌دهنده کامل این پدیده نیست، بلکه همه آن‌ها در تعامل با یکدیگر نقش‌آفرینی می‌کنند. بنابراین، اگر هدف افزایش مشارکت سیاسی است، باید از رویکردی جامع و چندبعدی استفاده کرد. بهبود شرایط اقتصادی، ارتقای آگاهی‌های مدنی، تقویت فرهنگ گفت‌وگو، گسترش فرصت‌های مشارکت و بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌ها، همگی در کنار هم می‌توانند به کاهش موانع موجود و فراهم‌سازی بستر مناسب برای افزایش مشارکت شهروندان کمک کنند.

فرصت‌ها و نقاط قوت در فعالیت احزاب و تشکل‌ها

این بخش به بررسی فرصت‌ها و نقاط قوت موجود در فعالیت احزاب سیاسی و تشکل‌های اجتماعی در پاسخ به تغییرات اجتماعی و نیازهای نوظهور پرداخته می‌شود. برخلاف چالش‌ها و موانع، یافته‌ها نشان می‌دهند که برخی از احزاب و تشکل‌ها تلاش‌های مؤثری در جهت جذب و مشارکت جوانان و اقشار مختلف جامعه داشته‌اند. یکی از فرصت‌های تقویت‌کننده، استفاده از فناوری‌های نوین و رسانه‌های اجتماعی برای گسترش فعالیت‌های خود است (لودر[1]،۲۰۲۱). بر اساس مصاحبه‌ها، بسیاری از جوانان به تأثیر مثبت رسانه‌های اجتماعی در ایجاد فضای دیالوگ و تبادل‌نظر اشاره‌کرده و آن را فرصتی برای همبستگی اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت: "رسانه‌های اجتماعی به ما این امکان را می‌دهند که صدای خود را بشنویم و برای تغییرات موردنظرمان همچون حقوق بشر و عدالت اجتماعی بایستیم." نقطه قوت دیگر، روحیه تشکل‌گرایی در بین نسل جوان است که باعث شده است تا جوانان به نهادهای مدنی و اجتماعی ملحق شوند و تلاش کنند تا صدای خود را مطرح کنند. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که فعالیت در تشکل‌های اجتماعی موجب افزایش دل‌بستگی آن‌ها به مسائل اجتماعی و سیاسی شده و به آن‌ها این احساس را القا کرده‌اند که می‌توانند تغییراتی در محیط اجتماعی و سیاسی خود ایجاد کنند. به‌علاوه، تعامل و همکاری‌های سازمان‌یافته بین احزاب و تشکل‌ها همچنین به‌عنوان یک نقطه قوت شناسایی‌شده است. باوجود چالش‌ها، برخی از احزاب توانسته‌اند با تشکل‌های اجتماعی همکاری کنند تا اهداف مشترک را دنبال

[1] Loader

کنند و بر این اساس، تجربیات موفقی در جلب مشارکت مردمی به دست آورده‌اند. در انتها، یافته‌ها نشان می‌دهد که باوجود چالش‌های متعدد، فرصت‌های مؤثری نیز برای فعالیت و رشد سیاسی در جوامع مختلف وجود دارد که می‌تواند به بهبود مشارکت سیاسی و اجتماعی کمک کند. این امر نیازمند شناخت صحیح و استفاده بهینه از پتانسیل‌های موجود است تا از بروز موانع جلوگیری گردد و راهی به‌سوی آینده‌ای روشن‌تر و مشارکت‌پذیرتر فراهم شود.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تغییرات اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار سیاسی، به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر میزان و کیفیت مشارکت سیاسی شهروندان اثر می‌گذارد. این تغییرات که در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، فناورانه و ارتباطی رخ می‌دهند، هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی را برای تقویت یا تضعیف مشارکت سیاسی فراهم می‌کنند. بااین‌حال، یافته‌های تحقیق روشن می‌سازد که برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های مثبت این تغییرات و کاهش آثار منفی آن‌ها، رویکردی نوآورانه و هوشمندانه ضروری است. در این میان، تحلیل استراتژیک هوشمند به‌عنوان چارچوبی ترکیبی، ابزاری کارآمد برای سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی محسوب می‌شود.

یافته‌ها نشان داد که تغییرات اجتماعی، به‌ویژه در عرصه تحولات فرهنگی و گسترش فناوری‌های ارتباطی، موجب افزایش آگاهی عمومی و شکل‌گیری هویت‌های سیاسی جدید شده است. نسل‌های جوان که بیشترین ارتباط را با فناوری‌های نوین دارند، از طریق شبکه‌های اجتماعی به منابع گسترده‌ای از اطلاعات و فرصت‌های کنشگری دست یافته‌اند. اما هم‌زمان با این فرصت‌ها، تهدیدهایی چون گسترش اخبار کاذب، افراط‌گرایی و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی نیز مشاهده می‌شود. در چنین فضایی، تحلیل استراتژیک هوشمند می‌تواند با ترکیب داده‌های اجتماعی، سیاسی و فناورانه، تصویری جامع و دقیق از محیط سیاسی–اجتماعی ارائه کند و راهکارهایی برای افزایش مشارکت سیاسی طراحی نماید.

در بعد نهادی، بررسی‌ها نشان داد که احزاب و تشکل‌های اجتماعی در شرایط تغییرات سریع اجتماعی با دو مسیر مواجه‌اند: یا با اتکا به روش‌های سنتی و عدم انطباق با نیازهای نوین، جایگاه خود را از دست می‌دهند، یا با پذیرش فناوری‌های نوین، بهره‌گیری از داده‌های تحلیلی و استفاده از استراتژی‌های هوشمندانه، می‌توانند به بازآفرینی و تقویت نقش خود در جامعه بپردازند. تحلیل استراتژیک هوشمند به این نهادها امکان می‌دهد با شناخت الگوهای جدید مشارکت، برنامه‌های متناسب با خواسته‌ها و دغدغه‌های نسل جدید طراحی کنند و زمینه پیوند دوباره میان شهروندان و نظام سیاسی را فراهم آورند.

از منظر فردی، یافته‌ها بیانگر آن است که سطح تحصیلات، آگاهی سیاسی، تجربه نابرابری‌های اقتصادی و تعلق به شبکه‌های اجتماعی، به‌طور مستقیم بر انگیزه افراد برای مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد. تحلیل استراتژیک هوشمند می‌تواند این متغیرها را در یک چارچوب داده‌محور مورد ارزیابی قرار داده و الگوهای مؤثر برای تحریک و تقویت انگیزش سیاسی افراد را استخراج کند. بدین

ترتیب، سیاست‌گذاران قادر خواهند بود بر اساس شناخت دقیق از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، استراتژی‌های هدفمندی برای افزایش مشارکت طراحی و اجرا کنند.

در سطح کلان، نتایج این پژوهش حاکی از آن است که افزایش مشارکت سیاسی تنها با اتکا به آگاهی فردی یا اصلاحات جزئی در ساختار سیاسی محقق نمی‌شود، بلکه نیازمند به‌کارگیری راهبردهای جامع و هوشمندانه است. تحلیل استراتژیک هوشمند با تلفیق روش‌های سنتی جامعه‌شناختی و ابزارهای نوین داده‌کاوی، قادر است روندهای اجتماعی را پیش‌بینی و فرصت‌های مشارکت را به‌طور نظام‌مند شناسایی کند. این امر به سیاست‌گذاران کمک می‌کند که ضمن درک پیچیدگی‌های محیط اجتماعی، رویکردی فعال و منعطف برای ارتقای مشارکت سیاسی اتخاذ کنند.

به‌طور کلی، می‌توان گفت که افزایش مشارکت سیاسی در مواجهه با تغییرات اجتماعی تنها زمانی امکان‌پذیر است که به‌جای رویکردهای واکنشی و کوتاه‌مدت، از چارچوب‌های تحلیلی هوشمند و استراتژیک استفاده شود .این چارچوب‌ها نه‌تنها توانایی درک چندبعدی از تغییرات اجتماعی را فراهم می‌کنند، بلکه به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهند با طراحی استراتژی‌های دقیق و داده‌محور، ظرفیت‌های بالقوه جامعه را بالفعل کرده و مسیر دستیابی به یک نظام سیاسی شفاف‌تر، پاسخگوتر و دموکراتیک‌تر را هموار سازند. بنابراین، نتیجه نهایی پژوهش حاضر تأکید بر آن دارد که تحلیل استراتژیک هوشمند می‌تواند به‌عنوان حلقه مفقوده میان تغییرات اجتماعی و مشارکت سیاسی عمل کرده و زمینه‌ساز ارتقای کنشگری اجتماعی و سیاسی در جوامع معاصر گردد.

پیشنهادهای کاربردی

با توجه به نتایج این پژوهش، توصیه‌هایی برای سیاست‌گذاران و فعالان اجتماعی به‌منظور ارتقاء مشارکت سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود.

- نخستین پیشنهاد، تأکید بر آموزش و ارتقاء آگاهی‌های مدنی و سیاسی در سطح جامعه است. سیاست‌گذاران باید برنامه‌های آموزشی مؤثری را برای افزایش اطلاعات و آگاهی‌های سیاسی در بین اقشار مختلف طراحی کنند. این برنامه‌ها می‌توانند با همکاری نهادهای آموزشی، سازمان‌های غیردولتی و رسانه‌ها به شکل کارگاه‌ها، جلسات عمومی و کارگاه‌های آموزشی آنلاین ارائه شوند. بالا بردن سطح آگاهی عمومی از حقوق و مسئولیت‌ها می‌تواند به تقویت مشارکت سیاسی و اجتماعی کمک کند.
- دومین پیشنهاد، ایجاد بسترهای مناسب برای گفت‌وگو و تعامل بین گروه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی است. تقویت فضای مدنی و برگزاری جلسات مشورتی که در آن‌ها صدای گروه‌های مختلف شنیده شود، می‌تواند به ایجاد تعامل مثبت میان سیاست‌گذاران و جامعه مدنی منجر شود. این تعامل می‌تواند به احزاب فرصتی برای شنیدن نگرانی‌های جامعه و طرح ایده‌های جدید و خلاقانه برای حل مشکلات اجتماعی بدهد.
- سومین پیشنهاد به پایش و ارزیابی مستمر از وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه مربوط می‌شود. اهمیت تحقیقات و مطالعات پیوسته در زمینه تجزیه‌وتحلیل تغییرات اجتماعی و

اثرات آن بر رفتار سیاسی باید موردتوجه قرار گیرد. سیاست‌گذاران باید از نتایج این تحقیقات برای تغییر و به‌روزرسانی سیاست‌ها و برنامه‌های خود استفاده کنند.

- تقویت آموزش و آگاهی سیاسی: برنامه‌های آموزشی راجع به حقوق شهروندی، فرآیندهای سیاسی و تأثیر سیاست‌گذاری‌ها بر زندگی روزمره می‌تواند به افزایش آگاهی سیاسی افراد جامعه، به‌ویژه جوانان، کمک کند. این آموزش‌ها باید شامل کارگاه‌ها، سخنرانی‌ها و سمینارها باشد که فرمت‌های جذاب و متنوعی را در بربگیرد.
- استفاده از فناوری‌های نوین: احزاب و تشکل‌های اجتماعی باید از پلتفرم‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی برای اطلاع‌رسانی و سازمان‌دهی فعالیت‌های خود استفاده کنند. با ایجاد اپلیکیشن‌ها و سایت‌های تعاملی، می‌توان به جوانان و سایر اقشار جامعه این امکان را داد که به‌راحتی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت کنند.
- ایجاد فضاهای گفت‌وگو و تبادل‌نظر: برگزاری نشست‌ها و میزگردهای محلی برای تبادل‌نظر میان شهروندان، احزاب و تشکل‌ها می‌تواند به بهبود روابط و ایجاد تفاهم و همگرایی کمک کند. این فضاها می‌توانند به‌عنوان بسترهایی برای شنیدن نظرات مختلف و کاهش دیدگاه‌های قطبی عمل کنند.
- تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی: ایجاد و تقویت شبکه‌های اجتماعی محلی می‌تواند به افزایش همکاری و مشارکت میان اعضای جامعه منجر شود. این شبکه‌ها می‌توانند به‌عنوان پل ارتباطی میان مردم و مسئولان سیاسی عمل کنند و صدای مردم را به سیاستمداران برسانند.
- پشتیبانی از جنبش‌های اجتماعی: دولت و نهادهای عمومی می‌توانند با حمایت از جنبش‌های اجتماعی و احزاب نوآور، فضای لازم برای تحقق خواسته‌های جامعه را فراهم کنند. ایجاد مکان‌هایی برای فعالیت‌های اجتماعی، تأمین مالی و تسهیل روند ثبت‌نام و فعالیت‌های سازمانی می‌تواند در این راستا مؤثر باشد.
- توجه به نیازهای جامعه‌ی متنوع: احزاب و تشکل‌ها باید به تنوع فرهنگی، قومی و اجتماعی جامعه توجه کنند و به نیازهای خاص هر گروه بپردازند. این رویکرد می‌تواند موجب جذب بیشتر مخاطبان و افزایش مشارکت آنان در فعالیت‌های سیاسی شود.

با توجه به نتایج این مقاله، انجام اقدامات فوق می‌تواند به بهبود سطح مشارکت سیاسی و فعالیت احزاب و تشکل‌های اجتماعی کمک کند و درنهایت به تقویت دموکراسی و پایداری اجتماعی منجر شود.

پیشنهادات به محققان آتی

با توجه به پیچیدگی و دینامیک‌های متغیر رفتار سیاسی در پاسخ به تغییرات اجتماعی، تحقیقات آتی می‌توانند به شفاف‌سازی بیشتر این روابط کمک کنند. یکی از نیازهای اساسی، بررسی دقیق‌تر تأثیر فناوری‌های نوین، به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی، بر مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی است.

تحقیقات باید بررسی کنند که چگونه این فناوری‌ها می‌توانند به تقویت یا تضعیف مشارکت سیاسی در جامعه کمک کنند و چه نقش کلیدی در شکل‌دهی به هویت‌های اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کنند. علاوه بر این، لازم است آثار میان نسلی تغییرات اجتماعی بر رفتار سیاسی موردبررسی قرار گیرد. این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا ممکن است نسل‌های مختلف به‌ویژه در پاسخ به شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوت، نوع و میزان مشارکت سیاسی متفاوتی را تجربه کنند. بررسی این تفاوت‌ها می‌تواند به شناسایی نیازها و انتظارات خاص هر نسل کمک کند. درنهایت، توجه به تجربیات عینی و محلی در تحلیل تغییرات اجتماعی و سیاسی ضروری است. باید تلاش شود تا پژوهشگران و محققان بیشتر به بررسی تجارب محلی و جامعه‌شناختی پرداخته و صدای افرادی که به‌خصوص در حاشیه قرار دارند را بشنوند. این تحقیقات می‌توانند اصولی را برای طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های آینده فراهم آورند که نه‌تنها بر مبنای نظریه‌های جهانی بلکه بر مبنای واقعیت‌های محلی شکل گرفته باشند.

منابع:

حافظ نیا، محمدرضا (۱۴۰۰)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات سمت.

رضایی، اسدالله (۱۴۰۰)، کالبدشکافی احزاب سیاسی، تهران، انتشارات آمه.

رفیعیقهساره، ابوذر (۱۳۹۷)، «نظام انتخاباتی و تأثیر آن بر نظام حزبی در ایران»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۰(۱): ۱۰۴-۸۱.

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس و حجازی الهه (۱۳۸۳)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه.

سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)، «مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی کننده‌های مشارکت سیاسی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲(۱).

سید امامی، کاووس؛ افتخاری، اصغر و عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۸۵)، «ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتار سیاسی جوانان»، گزارش طرح پژوهشی، سازمان ملی جوانان.

صالحی، عباس (۱۳۸۵)، «در چیستی و چگونگی مشارکت سیاسی»، مجله پگاه حوزه، (۲۰۰)

فیرحی، داود (۱۳۹۶)، فقه و حکمرانی حزبی، تهران: نشر نی

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴)، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، «نقش افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۷(۶۶): ۸۰-۵۱.

لیپست، مارتین و دوز، رابرت (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: محمدحسین فرجاد، تهران: انتشارات توس.

مدبر، روح اله. (۱۳۹۴)، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد جوانان در کسب منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات.

نیکو، بهزاد و قدسی، نرگس (۲۰۲۱)، تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر رفتار سیاسی: مطالعه‌ای بر جوانان ایرانی، پژوهش‌های اجتماعی، ۹(۲): ۱۱۲-۱۳۰.

وفادار، مژگان (۱۳۷۵)، دموکراسی برداشت مردم و دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، سایت دانشگاه تهران.

یوسفی، محسن (۲۰۲۰)، «تغییرات اجتماعی و تأثیر آن بر هویت سیاسی در ایران معاصر»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی، ۷(۳): ۲۳-۴۲.

وفادار، مژگان (۱۳۷۵)، دموکراسی برداشت مردم و دانشجویان، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. سایت دانشگاه تهران:
http://ut.ac.ir/fa/contents/About Un

غفاری هشجین, زاهد , بیگی نیا, عبدالرضا و تصمیم قطعی, اکرم . (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنّی دانشگاه تهران .نشریه «دانش سیاسی :doi. 207-240. 6(2), », 10.30497/pk.2011.14

اطاعت، جواد (۱۳۷۴)، نظام انتخاباتی ونظام سیاسی، مطالعه فرایند دموکراتیزاسیون در ایران، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

موسی طیبی نیا *، اسدالله نقدی" بررسی مشارکت سیاسی دانش آموزان و عوامل مرتبط با آن"مجله مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال سوم شماره ۷ (پاییز ۱۳۹۱)

کفاشی، مجید، نوابخش، مهرداد، و پاشازاده آذری، فاطمه. (۱۳۸۹). بررسی تاثیر عوامل اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن در سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸. پژوهش اجتماعی، ۳(۷)، ۷۳-۹۶.
SID. https://sid.ir/paper/164849/fa

فیروزجائیان، علی اصغر و جهانگیری، جهانگیر،١٣٨٧،تحلیل جامعه شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان،نمونه مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تهران، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره: ۵، شماره: ١، https://civilica.com/doc/1307481

نیک پور قنواتی, لیلا, معینی, مهدی & ,احمدی, حبی. (١٣٩١). بررسی عوامل اجتماعی – اقتصادی مرتبط با مشارکت سیاسی .فصلنامه زن و جامعه.41-64 ,(9)3 ,

Almond, G. A., & Verba, S. (1963), The civic culture: Political attitudes and democracy in five nations, Princeton University Press.

Della Porta, D., & Rucht, D. (2020), The globalization of social movements: From local protests to global networks, In D. Della Porta & D. Rucht (Eds.), The Wiley-Blackwell Encyclopedia of Social and Political Movements. Wiley.

Diesing, J. (2013), Social Media: A Solution to Declining Youth Engagement in Politics?, University of Otago Available at: https://ourarchive.otago.ac.nz/bitstream/handle

Gaiser, W., & Rijike, J. (2008), "Political Participation of Youth Young Germans in the European Context," Asia Eroup Journal, 5: 541-555.

Gaiser, Wolfgang., & Rijike, John. (2008), "Political Participation of Youth Young Germans in the Eropean Context", Asia Eroup journal, Springer, January, 5.

Huntington. S., & Nelson, J.M (2015), Political Participation in Developing Countries Cambridge, Harvard University Press.

Inglehart, R. (2000), Culture and democracy. In H. D. Klein (Ed.), Perspectives on Democracy (pp. 23-43), Yale University Press.

Karp, J. A., & Banducci, S. A. (2021), "Political participation in times of change: An analysis of the 2020 US election", Electoral Studies, 69, 102285. https://doi.org/10.1016/j.electstud.2020.102285

Loader, B. D. (2021), Political participation in the digital age: Mobilizing and engaging citizens in a divided world, Routledge.

McClurg, S.D. (2018), "Social Networks and Political Participation: The Role of Social Interaction in Explaining Political Participation", Political Research Quarterly, 56(December).

Merolla, A. J., & Zechmeister, E. J. (2020), "The role of social media in shaping political behavior during crises: Evidence from Latin America", Comparative Political Studies, 53(7): 1047-1076. https://doi.org/10.1177/0010414020905556

Owen, D. (2018), New Media and Political Campaigns, The Oxford Handbook of Political Communication, Available at: http://www.oxfordhandbooks.com.

Putnam, R. D., & Feldstein, L. (2022), Better together: Restoring the American community, Simon & Schuster.

Ritzer, George. (2019), Contemporary sociologicall theory.Translated by Mohsen solasi, Tehran science publications.seventh edition.

Sardarnia, Kh., & Safizadeh, R. (2017). "The Internet and its Potentials for Networking and Identity Seeking: A Study on ISIS." Terrorism and Political Violence.

Selvanathan, H. P., & Karp, J. A. (2020), "Youth engagement with technology, Social media, and civic participation", Youth & Society, 52(7): 1028-1049. https://doi.org/10.1177/0044118X18807448

Stolle, D., & Hooghe, M. (2020), The informal political socialization of politically engaged youth, In K. W. H. Choi & D. Stolle (Eds.), Youth and Political Participation: Theoretical Perspectives and Empirical Insights. Bloomsbury Publishing.

Tilly, C., & Tarrow, S. (2020), Contentious performances, Cambridge University Press.

Van Deth, J. W., & Maloney, W. A. (2020), Theories of political participation and civic engagement, In M. M. Eichhorn, W. A. Maloney, & K. K. T. Miranda (Eds.), The handbook of political behavior (pp. 453-477). Routledge.

Wessel, L., & Burch, C. (2018), "The role of social networks in political participation: Insights from the social capital framework", Social Networks, 54, 45-56.

Zmerli, S., &. Newton, K. (2017), "Social trust and participation in political life", European Journal of Political Research, 56(4): 703-725.